

دیرینه شناسی اسطوره‌ی ضحاک

دکتر رضا مهرآفرین - دکتر محمود طاووسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان - دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

مستلزم بررسی و پژوهش و نیز دستیابی در پشت روایات، اساطیر و حماسه‌ها واقعاتی نهفته است که کشف آنها دشوار و مقاله با اعتقاد به این موضوع، اسطوره یا حماسه ضحاک بازسازی شده است. به اسناد و یافته‌های باستان‌شناسی است. در این داستان ضحاک بیان سیمای اژدها در اوستا و متون پهلوی ساسانی بررسی شده و سپس هدف فردوسی از سرایش در ابتدا اسلامی بخش دیگری از این نوشتار را تشکیل شده است. بررسی سیمای ضحاک مار دوش و اعمال او در شاهنامه و متون می‌دهد.

آنها با متون زرتشتی و اسلامی هدف عمده‌ی ارانه‌ی صحنه‌هایی از مردوشان در یافته‌های باستان‌شناسی و مطالعه تطبیقی چند تصویر ارزیابی گردیده که قدمت کهن‌ترین آنها به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل این پژوهش را تشکیل می‌دهد. در این ارتباط بدست آمده‌اند تحت تاثیر عقاید، باورها، میلاد و نوترین آنها به دوره‌ی اشکانی می‌رسد. این اسناد که از بین‌النهرین و شوش از داشته و به دست آنها پرداخته شده‌اند و هنر اقوام کهن بین‌النهرین و ایلام قرار

قرار گرفتند که نتایج زیر حاصل آن است در پایان، اشکال و اسناد فوق با متون اساطیری و روایی ایرانی مورد تطبیق

1. ضحاک احتمالاً یک شخصیت تاریخی بوده است.
2. است ضحاک در منطقه بین النهرین یا ایلام باستان سکونت داشته و آریایی نژاد نبوده.

3. با متون، شخصیت مذکور قبل از تشکیل بر اساس نقشمایه‌های بدست آمده از حفريات باستان‌شناسی و تطبیق آنها حکومت‌های ماد و هخامنشی می‌زیسته است.
4. زمان، تفاوت‌هایی در آن دو وجود اژدها اوستا و ضحاک شاهنامه، شخصیت واحدی می‌باشند اما دگرپدیی‌های آورده است.

واژگان کلیدی: اسطوره‌شناسی، ضحاک، اوستا، شاهنامه، باستان‌شناسی

### مقدمه

به Historia بسیار است. اسطوره در لغت با واژه تحلیل و نقد اساطیر و حماسه‌های کهن دشوار و تعبیر بکار برده در آنها به معنی Mouth به معنی شرح، خبر و قصه آمده که با واژه انگلیسی Mythos است. در یونانی معنی روایت و تاریخ هم‌یشه با جلوه‌ای نمادین در باره ایزدان، فرشتگان، موجودات دهان، بیان و روایت از یک ریشه است. اسطوره عبارت است از روایت شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی راست فوق طبیعی و به طور کلی جهان گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم انگیز می‌باشد. به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴). دارد یا از میان خواهد رفت و در نهایت، اسطوره می‌آید. در این سرگذشتی حقیقی است، اما با گذشت زمان به گونه‌ای دگرگون می‌شود که به شکل افسانه در هر اسطوره‌ی راوی

به شدت دخیل هستند و واقعه مادر را تحت .... رهگذر، عواملی چون اقوال مختلف، اوضاع اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اسطوره دارای یک هسته است که آن را پوشش‌های چند لایه در بر گرفته و از چشم الشعاع خود قرار می‌دهند. با این حساب، هر برای رسیدن به هسته ی آن کاری دشوار ظاهر بین ما پنهان ساخته است. بررسی و جداسازی این لایه‌های نازک و گاهی نامرئی است و گاهی نیز غیر ممکن می‌نماید.

حساب می‌آید که به دلیل گذشت زمان طولانی در واقع اسطوره که زمان و مکان در آن نامحدود است، نوعی روایت مقدس به اصلی خود را از دست داده و انبوه شاخه‌های جدید و گاهی ناهمگن به آن پیوند از وقوع یا سرایش آن، برخی از شاخه‌های دارد که هر کسی را بنابر است. تفاسیر مختلف و گاهی متضاد از اسطوره و حماسه، حکایت از اوج هنری و عمق آنها خورده توی آن گرفتار می‌سازد. اکنون بشر می‌کوشد تا با کالبدشکافی ادراک، میزان دانش و مکاشفه‌ی خود در یکی از لایه‌های هزار وضعیت اجتماعی ریشه‌ها، زمان پیدایش و مجموعه علل سرایش آنها پی ببرد تا بر این اساس بتواند قصه‌ها و اساطیر به جامعه‌ی آن روزگار را به درستی بازسازی کند.

چشمگیری نموده و مدارک مستند در یکی از علوم که در این راستا در تفسیر و تحلیل اساطیر به پژوهشگران کمک شناسان با تجزیه و تحلیل مشاهدات خود در بررسی شواهد می‌کوشند تا اختیارشان قرار داده است، باستان‌شناسی است. باستان‌شناسان با تجزیه و تحلیل مشاهدات خود در بررسی شواهد می‌کوشند تا اختیارشان قرار داده است، باستان‌شناسی است. باستان‌شناسان با تجزیه و تحلیل مشاهدات خود در بررسی شواهد می‌کوشند تا اختیارشان قرار داده است، باستان‌شناسی است.

### اژدی‌دهاک در اوستا و متون پهلوی ساسانی

جادویی و اهریمنی خود بر ضد نیروهای مزدا آفریده اژدی‌دهاک یکی از آفریده های اهریمن است که پیوسته می‌کوشد با اعمال بکشاند. وی با چهره‌ای کریه و اژدهافش در آرزوی آن است تا مردمان هفت کشور (تمام وارد عمل شود تا آنان را به تباهی آسیب رساندن به جهان مادی مزدا- دنیا) را از انسان تهی سازد. اهریمن، اژدی‌دهاک را به عنوان بزرگترین دیو درج برای اهوره آفریده است.

است. اژدی‌دهاک می‌باشد. بعدها این دو آمده Azi-Dahaka در اوستا- کتاب مقدس مزدیسنان- این نام به صورت اژدی‌دهاک در آمدند. اژدی به معنی اژدها و آن مار بسیار بزرگی است و دارای سه سر و سه واژه با هم ترکیب شدند و به صورت دهاک و اژدهاک و اژدهادوش و پوزه و شش چشم که می‌خواهد جهان را از مردمان تهی سازد. او را دهاک و ده آک و اژدی معرب ده آک است. آک به معنی زشتی و آفت است و ده آک به آن ماردوش و اژدهافش و بیوراسب نیز گفته اند و کلمه ضحاک و رسم زشت در جهان آورد و بیوراسب از آن جهت گفته شده که ده هزار اسب داشته سبب نامیده شده که ده آفت از دیوان دیگر در اوستا است. (عمید، ۱۳۴۶: ۵۷۳) اژدی‌دهاک با سه سر و شش چشم و سه پوزه روشن‌تر و اساطیری‌تر اندروای و آناهیتا را نیایش کرد و از آنها درخواست نمود تا (توصیف شده است. وی علیرغم چهره‌ی اهریمنی خود، ایزد وایو آمل پلید او را همانا تسلط بر کشورها و خالی کردن زمین از انسان باشد، دست یابد؛ اما هر دو ایزد، به اهداف شوم خود که برنیاورند.

زرین، بر بالش زرین، بر فرش زرین، در برابر برسم سخت راه، بر تخت (Kwirianta)) اژدی‌دهاک سه پوزه در کویرینتی «:بستود... و از وی خواستار شد گسترده با دستان سرشار او را

مردمان تهی کنم ای اندروای زبردست! مرا این کامیابی ارزانی دار که هم‌هی هفت کشور را از

کننده‌ی زور ارزانی نداشت». (دوستخواه، ۱۳۷۵: اندروای زبردست این کامیابی را به این ستایشگر آرزومند ناچوآمد نیاز (۵۱) ۴

درخواست می‌کند که او را در کوشش برای به چنگ در بخش دیگری از اوستا، اژدی‌دهاک از اردویسور آناهیتا، ایزد بانوی آب که اژدی‌دهاک از نیروهای شریر اهریمنی به حساب می‌آمد، آناهیتا آرزوی وی را اجابت آوردن فرّه یاری دهد؛ اما از آن جایی نکرد.

ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او از برای او اژدی‌دهاک سه پوزه، در مملکت بابل (بوری) صد اسب، هزار گاو و « تواناترین، ای اردویسور ناهید که من هفت کشور را از انسان تهی سازم...». درخواست این کامیابی را به من ده ای نیک، ای (آبان یشت بند ۲۹ و ۳۰: 1375: دوستخواه،

در میان نیست(بهار، ۱۳۷۵: ۱۵۲) اما از گرچه در اوستا هیچ سخنی از این که اژی دهاک آفریده‌ای انسانی و شاه باشد، موجودی انسانی و پادشاهی توانمند بوده است، چنانکه فقط پادشاهانی همانند بندهای بالا چنین استنباط می‌شود که وی صد اسب، هزار گاو و کیخسرو، گشتاسپ، فریدون، ... که از ثروت و قدرت فراوان برخوردار بودند توانایی پیشکش هوشنگ، زمانی که چهره‌های شاخص اوستا (پادشاهانی مانند هوشنگ، ده هزار گوسفند را به درگاه ایزد آناهیتا داشتند. از سوی دیگر می‌کنند، جایگاه نیایش آنها تخت زرین، بالش زرین و فرش زرین است که این سه عنصر کیخسرو ... اندروای را ستایش می‌کنند، فرش زرین او را نیایش می‌کند. نشانه‌ی پادشاهی آنان می‌باشد. اژی دهاک نیز هنگام نیایش اندروای بر تخت زرین، بالش زرین، فرش زرین او را نیایش می‌کند. (حصوری، ۱۳۷۸: ۲۱) تمام این (Kuling Dushit) کولینگ دوشت علاوه بر این، اژی دهاک دارای قصری به نام در بابل بود. (حصوری، ۱۳۷۸: ۲۱) تمام این (Kuling Dushit) کولینگ دوشت علاوه بر این، اژی دهاک دارای قصری به نام در بابل بود. نشانه‌ها حکایت از چهره‌ی انسانی و شخصیت پادشاهی این فرد دارند.

می‌روند. چنان که این دو از چهره‌های مقدس و آناهیتا و وایو(اندروای) از ایزدان پیش زردتشتی (هند و ایرانی) بشمار تقرب به این دو ایزد توسط اژی دهاک روشن‌گر این مطلب است که اژی دهاک احتمالاً الوهی دین ودا محسوب می‌گردند. نیایش و از ترویج آیین زرتشت می‌زیسته است قبل

مکنی داشت. کشور بوری همان سرزمین بابل شوکت و قدرت و Bavri بر اساس متون اوستا، اژی دهاک در کشور بوری بود. مرکز حکومت ضحاک، بنابر نقل اوستا، شهر کوی رینت Babiru است. تلفظ این کلمه در فرس هخامنشی بابیرو بنا کرده بود.(دهخدا، ۱۳۲۵، ج ۳: Kuling Dusht نزدیک بابل بود و دهاک در بابل قصری به نام کولینگ دوشت Kwirianta از هزاره‌ی بین‌النهرین جنوبی از هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و تمدن آشور در بین‌النهرین شمالی ۲۸) تمدن بابل در منطقه‌ی تمدن‌های کوچک و بزرگ نواحی غربی و فلات دوم قبل از میلاد برای بدست آوردن غنایم و نیروی انسانی(برده) پیوسته به و به آتش کشیدن شهرها، مزارع، باغها و کشتار جوانان، رمه‌ها، دارایی معابد ایران تازش می‌آوردند و هر بار پس از تخریب این باور است که اژی دهاک یکی از را به یغما می‌بردند و زنان و نوجوانان را به اسارت می‌گرفتند. علامه دهخدا نیز بر و کاخها یا کلدیه بر ایران تاخته است. مهاجمات و خونریزیهای این اقوام خاطراتی رجال ممالک غربی ایران بوده و علی‌الظاهر از آشور (ایرانیان بجای گذاشت.(دهخدا، ۱۳۲۵، ج ۳۰: ۲۸ در ذهن

غیر بومی فلات ایران و نواحی غربی آن اختلاف پادشاهان دژخیم بین‌النهرینی که از نظر اعتقادات مذهبی با ساکنان بومی یا بین بردن مظاهر اعتقادی مردم، پادشاهی (فره) را نیز از آنان بگیرند؛ البته برخی از نظر داشتند، سعی می‌کردند تا ضمن از نبودند. چنان که جم به علت غرور از پادشاهان ایرانی نیز در از دست دادن فره و استیلاي دشمنان بر ایران زمین بی‌تقصیر را خدا خواند، پس آن گاه فره از وی گریخت و مردم از گرد او پراکنده اورمزد روی برگرداند و به دروغ متوسل شد و خود رساندن جمشید، بر در چنین اوضاع و احوال آشفته‌ای اژی دهاک به سرزمین ایران هجوم آورد و ضمن به قتل شدند. ظاهراً کوشید تا فره کیانی را به چنگ آورد و آتش مقدس را خاندان او - ارنواز و شهرناز دختران جمشید \_ مسلط شد. وی پس از آن می‌بخشد فره از آن تیره‌های ایرانی و زرتشت اشون است و آناهیتا فقط ایرانیان را کامیابی خاموش کند؛ اما غافل از آن که

از آن دو، چالاک‌ترین بیک‌های خویش را در پی سپندمینو و انگرمینو به چنگ آوردن این فر ناکرفتنی را کوشیدند و هر یک «سپندمینو و اژی دهاک سه پوزه از طرف انگرمینو، اما سرانجام اژی دهاک دستها را آن فرستادند، آذر اهوره مزدا از طرف (واپس می‌کشد چرا که آذر سهمگین بود». (دوستخواه، ۱۳۷۵: ۹۳؛

صورت می‌گیرد، آذر فره را به دریای در جدالی که بر سر تصرف فره ایزدی (مقام پادشاهی) بین اژی دهاک و فریدون فریدون با پیشکش‌هایی که به الهه‌ی آب- آناهیتا- تقدیم می‌دارد موفق می‌شود فره فراخترت می‌برد و آن را نجات می‌دهد. سپس به دست آورد و ارنواز و شهرناز دختران جم را از چنگال اژی دهاک برهاند را

هزار گاو و ده هزار گوسفند او را پیشکش فریدون پسر آبتین از خاندان توانا در سرزمین چهار گوشه ورن، صد اسب و «:آورد و از وی خواستار شد

پوزه، سه کله، شش چشم، آن دارنده‌ی هزار ای اردویسور آناهیتا ! مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر اژی دهاک سه «آن دروند آسیب رسان جهان، آن زورمندترین دروجی که اهریمن برای تباہ کردن [گونه] چالاکي، آن دیو بسیار زورمند دروج، که برانده‌ی نگهداری به پتیارگی در جهان استومند بیافرید، پیروز شوم و هر دو همسرش شهرناز و ارنواز را جهان اشته (اردویسور او را کامیابی بخشید». (دوستخواه، ۱۳۷۵: ۳۰۳. ..خاندان و شایسته‌ی زایش و افزایش دودمانند، از وی بریابم

اژدی دهاک را در کوه دماوند با غل و زنجیر فریدون پس از شکست اژدی دهاک و جلوس بر تخت پادشاهی دستور می‌دهد تا آن، دنیا پر از خرفستر می‌شد، امتناع ورزید. اژدی دهاک تا پایان تاریخ جهان در آنجا زندانی کنند اما از کشتن وی که با انجام به آتش و آب و گیاه آسیب می‌رساند تا باقی می‌ماند و آنگاه دوباره به جهان حمله می‌کند و یک سوم آفریدگان را می‌بلعد و (کشته می‌شود. (هینلز، ۱۳۶۸: ۸۵-۸۴ سرانجام به دست گرشاسب که دوباره زنده گشته،

استبداد، دشمن حقیقت و شومی است. در اساطیر اژدها در اساطیر هند و ایران مظهر پلیدی، تنگسالی، اقتدار، هرج و مرج، شخصیت شاهنامه‌ای ضحاک و پدرش مرداس با شخصیت اژدهایی به نام «ویشوه ودایی اژدهایی همنام او وجود ندارد. ولی و یاری دهنده توشتر» در ادبیات ودایی هماهنگی دارد و یکی است. توشتر خدایی صنعتگر، برکت بخشنده «رویه» و پدرش و گاوآن بسیار داشت و سرانجام بدست ایزدی است. ولی فرزند او ویشوه روپه اژدهایی با سه سر و شش چشم بود که اسبان (دوست، ۱۳۷۴: ۱۲۱) به نام فریدون پسر آبتین کشته شد. (واحد

رفته است. در این متون لقب ضحاک «بیور در متون پهلوی مانند دینکرد، بندهش و شایست ناشایست نیز از اژدی دهاک سخن که به صورت مردی تازی ظاهر میشود و به ایران حمله می‌کند، بر جمشید اسب» به معنای «دارنده ده هزار اسب» است ضحاک در طول پس از هزار سال سلطنت ستمکارانه سرانجام از فریدون شکست می‌خورد. خصلتهای بدی که چیره می‌شود و ترفندپرستی، خودپسندي، بیدینی، فقر، شهوت، دوران حکومت خود بوجود آورد: از، پلیدی، دروغ، جادو، بی‌فیدی، مستی، بود(دهخدا، ۱۳۲۵، ج ۲۸: ۳۰) فریدون ضحاک را در کوه دماوند زندانی میکند و پس گرسنگی، تشنگی، خشم، بیم، رنج و پیری می‌گذرد دوره ی هزار ساله هرج و مرج، یکبار دیگر صلح و آرامش و نیکروزی به کشور ایران باز از یک

### فردوسی و ضحاک ماردوش

داستانها و افسانه‌های ایران باستان و حتی بخش اساطیری شاهنامه فردوسی که تاریخ اساطیری ایران کهن بشمار می‌رود، منتقل از آن یعنی دوره کافرکشی فلات را که از قدیم سینه به سینه از اسلاف به آیندگان ته مانده‌های روایات دوره‌های قدیمی‌تر شیرین ملتی بازگو گردیده است که با گشته به نظم در آورده است. در این کارنامه درخشان، شرح حال و ماجراهای تلخ و حریم سرزمین مقدس آنها را داشتند، به نبرد پرداخته‌اند نیروی شر و اهریمنان دیو صفت که قصد تجاوز به

بیگانه بر این سرزمین حکم می‌راندند، سروده شاهنامه پیوند دهنده ملتی است که در اوج خفقان و دوره‌ای تاریک که اقوامی از تعصب و خفقانی که ترکان به قدرت رسیده، شرافت ملی ایرانیان را پایمال می‌کردند شده است. «در چنین دوران تاریک لبریز تحقیر شده بر اثر تبلیغات سنجیده و از دیگر سویی به جنگ با هر جلوه‌ی تفکر و بحث و تعقلی پرداخته مردم سرکوفته‌ی خویش را از فریاض دینی می‌شمردند، این ایرانی دهقان نژاد که دوستار اهل دستگاه عباسی موالی نام گرفته و لعن بر نیاکان گوهر ستیزه (39): از تجاوز تورانیان بود، به وظیفه ملی و مذهبی خود عمل کرد». (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۸ بیت و آزرده شاهنامه جلوه زیادی یافته است. از این رو در زمان ویژه‌ای گری ایرانی با چیرگی بیگانگان بر ایران‌شهر در آفرینش و نگارش 2536 نظم در آورد، هر گونه چیرگی بر ایران زمین اهریمنی و دوزخی شمرده شده است. (رهین، که فردوسی شاهنامه را به (11):

زبان‌های ترکی و عربی داشت به چندین هدف فردوسی با زبان فارسی دری که قصد زنده نگه داشتن آن را در مقابل هجوم اساطیر و حماسه‌های ایران قبل از اسلام، هویت این قوم را برای همیشه زنده نگه می‌اندیشید. از یک سو با به نظم در آوردن بوجود آورد. از سوی دیگر، وی مدنیت داشت، روح آزادی و ظلم ستیزی آنها را بیدار کرد و در بین آنها وحدت و یکپارچگی فردوسی برای ایجاد همبستگی، بیداری و رهایی ایرانیان، الگو سازی نمود و دست درخشان و یزدان پرستی آنها را یادآور شد گوشت و خون او بودند و با نیروهای بازسازی چهره‌های ملی و قهرمانان فرهنگ کهنسال ایران زد. قهرمانانی که از نژاد و به و با نیروی خلق و ستایش یزدان همواره پیروز می‌شدند. اختیافی که بر ستمگر و بیگانگان اهریمن پرست پیوسته می‌جنگیدند از این رو وی «بالاجبار حاکم بود و طی آن انیران بر ایرانیان حکم می‌راندند، قلب او را به درد آورده بود جامعه‌ی فردوسی در حالی که محتوای مورد بحث او مسائل جاری زمان او است. برای بیان مسایل روز، زبانی کنایی و اسطوره‌ای انتخاب نمود (رضا قلی، ۱۳۷۰: ۳۱)

در هر نقطه‌ای از جهان کارکرد خود را به زبان کنایی نسخه‌ای جهان‌شمول و زمانشمول است که در هر برهه‌ای از زمان و از دست بدهد، در واقع زیبایی و اعتبار خود را از دست داده است و تبدیل به خوبی حفظ می‌کند. زبان رمز اگر این ویژگی ماردوش را می‌توان در بی‌محتوا می‌گردد که در اندک مدتی کارایی خود را از دست می‌دهد. مصادیق تکراری ضحاک زبانی تکرار این قصه‌ی قدیمی در هر دوره‌ای آن را لطیف، نو و دوست. دوره‌های مختلف فرهنگی ایران زمین به کرات مشاهده نمود

تجارب مردمی چنان که گویی این حکایت، ماجرای روز همان مردم است، در حالی که این قصه «محصول» داشتنی ساخته است بوده‌اند و داستان روزگار سیاه سلطه‌ی او را سینه به سینه که هزاران سال پیش از ما گرفتار پنجه‌ی شاه ستمگر و غداری (49): انتقالی به اقتضای زمانه شاخ و برگ بر آن افزوده‌اند. (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶ سینه منتقل کرده‌اند و در هر

## ضحاک ماردوش در شاهنامه و متون اسلامی

دادگستر و یزدان شناس است. فرزند در شاهنامه سخن از مردی تازی به نام ضحاک است که پدرش مرداس مردی ثروتمند، شهوت‌طلبی است با وسوسه‌ی ابلیس بر راه پدر دام می‌نهد و او را به قتل بی‌مهر، سبکسار و ناپاک که تشنه قدرت، ثروت و هزارساله را سپری این پس ضحاک، شاه هفت سرزمین از جمله ایران می‌گردد و پس از جمشید که یک دوره طلایی می‌رساند. از سلطنت خود که به مانند جمشید به هزار سال می‌رسد کرده، بر مال و شرف ایرانیان دست می‌یابد. ضحاک در ایام طولانی تمجید عشق اختناق‌آلود بوجود می‌آورد. وی نیز مانند اکثر حکام به لذت‌های دنیوی و تحسین و جامعه‌ای فقر زده، مصیبت بار و شکل یک طبّاح ماهر در می‌آورد. وی هر روز می‌ورزد. اهریمن این بار نیز از این ضعف وی استفاده نموده و خود را به بود، بر سر سفره‌ی او می‌گذارد. ضحاک شکمبازه که از غذاهای متنوع ابلیس غذاهای رنگارنگ و لذیذی که باب میل شاه کتف‌های او بوسه زند که این سرمست و خشنود گردیده بود به خواهش آشپز اجازه می‌دهد تا نه بردست و پا بلکه بر خوالیگر پس از این، آشپز (اهریمن) از دربار می‌گریزد. پاداش رضایتمندی شاه از طبخ غذاهای لذیذ او بوده است.

این که هر دو تبدیل به دو مار خشمگین گرسنه متعاقب بوسه‌ها، دو زایدی سیاه گوش‌تالو از دو کتف شاه بیرون می‌آیند. تا حمله می‌برند. تمام اطبای دربار برای مداوا چاره اندیشی کرده، تصمیم می‌گیرند تا می‌گردند که هر دم به سر و صورت ضحاک این بار اهریمن به شکل یک طبیب ماهر ظاهر. مارها را ببرند. اما هر بار بی‌درنگ دو مار دیگر جایگزین مارهای قبلی می‌گردند دو جوان تجویز می‌کند که به خورد ماران دهند تا آنان آرام گیرند. از آن پس هر می‌گردد. طبیب تازه وارد، درمان را مغز سر دو وزیر عادل و انسان‌دوست بنام دو جوان را به قتل رسانده و مغز سر آنان را طعمه ماران می‌کنند. در دربار شاه ستمگر روز جوانان از کام مرگ تصمیم می‌گیرند تا از هر دو نفر یکی را مخفیانه ارمایل و گرمایل حضور دارند. وزرای عادل برای رهایی مغز او مغز یک گوسفند را خورش ماران سازند رها کرده و بجای

او را برچیده است. از اینرو مأمورین وی هر پس از چندی شاه بیدادگر جوانی ایرانی را در خواب می‌بیند که بنیاد حکومت می‌رسانند. فرانک زن باردار ایرانی که شوهرش خورشت ماران ضحاک شده، فریدون را در نوزاد پسری را که می‌یابند به قتل یابد. فریدون از گاو «پرمايه» نهان دنیا می‌آورد. سپس او را به چوپانی می‌سپارد که دور از چشم مأموران ضحاک پرورش ضحاک به جایگاه فریدون دست می‌یابند؛ اما فریدون به کوه‌ها گریخته و تغذیه می‌کند و بالنده می‌گردد. پس از مدتی مأمورین مثله می‌کنند گاو پرمايه که در واقع شیردهنده‌ی فریدون بود دست یافته و از خشم و کین، گاو را آنها تنها به

کشته می‌شوند، گاو آهنگر رهسپار دربار ضحاک پس از گذشت زمانی چند که تعداد کثیری از جوانان ایرانی از همه‌ی طبقات مرگ نجات دهد. شاه ستمگر بمنظور نشان دادن دادگری خود، پسر را به پدر می‌بخشد شده تا هیجدهمین پسر خود را از چنگال به شدت بر می‌آشوبد و پس از در عوض از او می‌خواهد تا طومار عدل او را امضا کند. گاو از این همه نیرنگ و فریب اما مردم کوچک و بازار بدنبال او براه می‌افتند و رهسپار مخفیگاه فریدون خروج از کاخ پیشیند چرمین خود را بر سر نیزه کرده و عهده می‌گیرد و آنان به سوی فریدون که اینک جوانی برومند و تشنه‌ی انتقام خون پدر است رهبری ایرانیان را بر می‌شوند ایرانیان پس از تظاهراتی گسترده به کاخ هجوم آورده و پس از نیردی شهر و کاخ ضحاک به راه می‌افتند. جمعیت انبوهی از کوه دماوند زندانی مأمورین درخیم شاه به راحتی کاخ وی را تصرف می‌کنند. آنگاه ضحاک دستگیر شده و در دلیرانه با (می‌گردد). (فردوسی، ۱۳۸۳: ۲۸-۴۶)

تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، تاریخ در متون تاریخی پیش از فردوسی مانند اخبار الطوال دینوری، تاریخ یعقوبی، آمده است. (مهاجرانی، ۱۳۶۹: ۳۳-۵۶) داستان ضحاک در متون اسلامی بلعمی، و... از ضحاک یا بیوراسب سخن به میان دو مار ضحاک ضحاک شاهنامه دارد. ابوریحان بیرونی درباره‌ی مارهای کتف ضحاک می‌نویسد: «درباره‌ی مشابهت زیادی با مغز دماغ مردم بود و نیز گفته‌اند که دو زخم بود که بیوراسب گفته‌اند که این دو در شانه‌ی ضحاک ظاهر بودند و خوراک آنها 1370: که درد آنها آرامش و تخفیف یابد، دماغ آدمی را باید بدان زخمها مالید». (بیرونی، بسیار درد می‌گرفت و برای این 352)

ماردوشان در یافته‌های باستان شناسی



از میلاد می‌باشد که از شوش پایتخت ایلام قدیمی‌ترین نقش ماردوش متعلق به یک مهر استوانه‌ای با قدمت ۲۳۰۰ سال قبل (باستان بدست آمده است. (پرادا، ۲۵۳۷: ۳۸)

شکل شماره ۱). مجموعه ی نقش به ( بر روی این مهر صدفی یک صحنه اساطیری مرکب و پیچیده به نمایش در آمده است عمودوار پیچ و تاب خورده‌اند به دو صحنه تقسیم شده است. در قسمت فوقانی وسیله دو خط به شکل دو مار بلند و باریک که مثله شده گاو در پایین راست، گاو ی وارونه که نیمه پیشین بدن آن قطع گردیده، مشاهده می‌شود. سر و پاهای صحنه سمت قطع گردیده و روی بدنش را با خطوط زیگزاگ مانند تزیین صحنه قرار دارند. در وسط صحنه، حیوان دیگری که سر آن نیز کرده‌اند به چشم می‌خورد.

حیوان که در واقع تخت او محسوب صحنه سمت چپ پیچیده‌تر و شلوغ‌تر است. در این قسمت فردی ماردوش بر پشت یک بر روی کتف‌های این شخص حالتی تهاجمی به خود گرفته‌اند. مرگ و می‌شود جلوس کرده است. مارها پس از قوسی دایره‌وار آویزان شده تصویر افعی‌ها آشکار است. در بالای سر فرد ماردوش، سر یک گاو شاخدار که روباتی از آن خشونت به وضوح در به حالت احترام اندکی بالا آورده است. پشت قرار دارد. روبروی فرد ماردوش شخص دیگری زانو زده و یکی از دست‌هایش را دارند. در بالای نقش ماردوش، عقابی بزرگ بال‌هایش را گسترده و ماری پس از سر این فرد و تخت ماردوش دو شاهین قرار صحنه، فردی دو زانو بر بدن و بال‌های عقاب، سرش را از سوی دیگر در آورده است. در گوشه فوقانی سمت چپ پیچ و تاب است. بین این شخص و عقاب، نقشی شبیه عقرب به روی زمین نشسته و شینی شبیه یک مار را در دست راست خود گرفته (مهرآفرین، ۱۳۷۵: ۷۵-۷۷). صورت خطوط هلالی دیده می‌شود

تداعی می‌کند. براساس این اسطوره، مار و پیچیدگی مار بر دور بال‌های عقاب یک اسطوره ی کهن بین‌النهرینی را در ذهن از غیبت مار استفاده نمود و بچه‌ی مار را بلعید. مار که با از دست دادن فرزند عقاب در همسایگی هم می‌زیستند. روزی عقاب لاشه یک گاو نر پنهان شد. در اندیشه‌ی انتقام‌جویی بود با راهنمایی شاماش- خدای خورشید- برای حمله به عقاب در خود وارد کردن سم در بدن عقاب انتقام سختی از او گرفت هنگامی که عقاب برای خوردن لاشه به درون آن رفت، مار با

چشمگیری داشت. چنان که بر روی سفالینه‌های مار به عنوان یک نقشمایه اصیل ایلامی در هنر این سرزمین نفوذ و گسترش به کرات دیده می‌شود. از اواسط هزاره سوم قبل از میلاد نقوشی که نیمه انسان و منقوش هزاره ی چهارم و سوم قبل از میلاد که در واقع نمایانگر خدایان این مار هستند، بر روی یافته‌های باستانی تمدن ایلام ظاهر می‌شوند. این موجودات ترکیبی نیمه بین‌النهرین کلاه شاخدار بر سر دارند تمدن بودند، اغلب مانند دیگر خدایان تمدن‌های کهن

این تمدن که در واقع زاینده ی تفکرات و اعتقادات احتمالاً نقشمایه ماردوش پس از حمله اقوام بین‌النهرینی به ایلام در هنر خصوصیات و صفات ردیالنه شاهان سومری و اکدی را پس از قهر و غلبه آنان بر میهنشان به آنان بود رسوخ نموده یا این که برخی از مورخین ایرانی و اسلامی. صورت نمادین نمایش داده‌اند. نقشی که در واری آن داستان یک شاه ستمگر قرار دارد این فراتر نهاده و به زمان او اشاره کرده‌اند. چنان که مسعودی می‌نویسد: گذشته از آنکه ضحاک را تازی شمرده‌اند، پا را از از او یاد کرده‌اند... بسیاری از یماتی ضحاک را از خویش دانند و پندارند وی از قبیله ازد بوده و شاعران دوران اسلام «عربان (ضحاک جزو نخستین پادشاهان کلدانی نبطی بود». (مسعودی، ۱۳۶۵: ۸۳) دانایان اخبار ملوک و اقوام سلف بر این رفته‌اند که

به اواسط هزاره ی دوم قبل از میلاد شکل شماره ۲ که اثر ناقص یک مهر استوانه‌ای است، از شوش بدست آمده و متعلق حاضر در این صحنه - خدا - با دست چپ دو مار بهم چسبیده را گرفته شخصیت. (De Mecquenem"1943:3-161) است جلوس آب است (جوزی، ۱۳۷۲: ۵۹) رب النوع با چهره و پوشاک انسان بر روی تختی به شکل مار که یادآور دو جریان رب‌النوع قرار داشته و آنگاه به صورت یک نموده است. دم مار به صورت یک خط افقی در سمت چپ صحنه و به موازات پاهای را که به شکل سر انسان است به سمت راست برگردانده است. «این نمونه‌ها چه تخت - اریکه - با شش بار پیچ و تاب سر خود و جهان زیرین قلمرو او طبیعی و چه به صورت نمادین از خدایی بسیار کهن نشان دارند که مار نماد او، اسیر او به صورت گوناگونی متداول بوده و حتی نحوه ی رایج ی آن نیز در سنت است. البته نقشمایه ی مار در هنر بین‌النهرین در دوره‌های هنرمندان ایلامی از همسایه غربی آن است؛ اما مار همیشه در ایلام از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و ایلامی تا حدودی متأثر مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۶۲) چنین نقشمایه‌هایی در هنر ایلام (نوعی مار با سر انسان خلق کرده بودند که به خود آنان تعلق داشت است فرد ماردوش بی نظیر بوده و تاکنون نمونه دیگری از آن در هنر ایلامی دیده نشده فراوان است. امام نقشمایه ی

در حدود سالهای ۲۱۲۲-۲۱۴۱ حکم می‌راند. گودآ اعیانگر دوره ی سومر- اکد بر لاگاش یکی از شهرهای جنوبی بین‌النهرین شکل شماره ی ۳). در این نقش او توسط یک خدای ماردوش به حضور خدای ( از دوره ی پادشاهی وی نقش مهری در دست است

مردم منطقه خدایان در این زمان (Collon, 1987:125) گیرسو) که بر روی تختی نشسته، هدایت می‌شود اعظم شهر (نین) مفاهیم مجرد خدای ویژه‌ای داشت. معمولاً این خدایان خود را به شکل انسان مجسم می‌کردند و هر یک از عناصر طبیعت و مهاجرانی، (کلاه شاخدار، لباس مطبق، ... دارند که در باستان‌شناسی کاملاً شناخته شده است ویژگی‌های ظاهری خاصی مانند می‌باشند و این به منزله قداست مارهاست ۱۳۶۹: ۳۳) مارهایی که بر دوش این خدا قرار دارند، دارای کلاه شاخدار

نمایش گذاشته که دو مار نه بر روی کتف‌های وی سنجاق بلند نقره‌ای (شکل شماره ۴) نمونه‌ی دیگری از یک رب النوع را به سوم سنجاق که از محوطه‌ی باستانی شهاد، (داخل فلات ایران) بدست آمده، متعلق به هزاره بلکه در دستان او جای دارند. این آریایی و از اقوام بومی منطقه بودند در این دوره ساکنان فلات ایران غیر. (Hakemi, 1997:715) قبل از میلاد است

ایستاده ترسیم شده، متعلق به لوحه‌ی مرمری (شکل شماره ۵) که بر روی آن تصویر نقش برجسته‌ی شخصی به حالت زیرزمین معروف بود. بانویی که در سمت چپ صحنه بر روی نرگال است. خدایی که نزد آشوریها به خدای جنگ و خدای نرگال در این نقش برجسته به شکل ترسناکی با موهای ژولیده و ریش و سبیل آشفته تصویر. صندلی نشسته باید ایشتر باشد آشوریان است. به همین سبب این تیر شده است. در دست راست وی تبری دیده می‌شود که از مشخصه‌های نرگال نزد بابلیها و می‌باشد. از دو سوی پیشانی، دو کتف، دو پهلو و نیز از انتهای هر لنگه دارای سری به شکل مار است که ویژه‌ی خود نرگال زده، دیده می‌شود. ماری بیرون آمده است. بر سر وی تاجی است که در دو قسمت فوقانی آن دو شاخ کوچک بیرون شلوار نرگال در وسط شاخها کرکسی با بالهای گشوده قرار گرفته است.

گردن سگ سه سری وصل است که شبیه از کمر بند نرگال رشته زنجیری بزرگ و متصل به هم بیرون زده است که به طوق دارای دمی به شکل مار است در اساطیر یونان از دروازه دنیایی سگ معروف یونانی به نام «سربیروس» است. این سگ که نقاشی‌های تا ارواح به سطح زمین بازنگردند. همچنین بر این لوح سنگی تصاویر نقش برجسته یا زیرزمین محافظت می‌کند دلالت بر صفتی از صفات نرگال دارند که وجودش رنگی از افعی و عقرب دیده می‌شود که هدف آنها توصیف عالم سفلی است و و عقربها است. ویژگی دیگر نرگال آن است که وی خدای جنگ است زیرا این خدا در دنیای زیرزمین در مکان و محل مارها (اسلحه و آلات جنگی است. (سفر، ۱۳۷۶: ۲۳۲) دارای

و شهود حکایت ضحاک مار دوش مورد تحقیق و نمونه‌های فوق گرچه بسیار اندک است؛ اما می‌توان آنها را به عنوان ادله دینی، اسطوره‌ای و تاریخی ایران زمین مهر تأیید زد تفحص قرار داد و بر صحت گفته‌های متون

### تطبیق متون با یافته‌های باستان‌شناسی

قربانی کرد و از وی درخواست نمود تا فرّه بر اساس متون اوستا با وجود این که اژی‌دهاک برای ناهید گاو، گوسفند و اسب حیوان و انسان تهی سازد، اما ناهید درخواست او را اجابت نکرد. در شکل شماره ۵ ی ایزدی را بدست آورد و هفت کشور را از یاد شده همان اردویسور آناهیتا نیست؟ بانویی مشاهده می‌شود که بر تختی نشسته است. آیا این بانو که از آن به عنوان ایشتر ماهی نشانه آب است. از سوی دیگر این را نیز می‌دانیم که آناهیتا فرشته‌ی خصوصاً که در زیر پاهایش دو ماهی شناورند و طوقی از سه رشته است و در دست راست بانو شاخه‌ی نخلی دیده می‌شود که شاید سمبل برسم باشد. دور گردن الهه . آبهاست پوشیده شده است. خصوصیات ظاهری این بانو با آنچه که در اوستا آمده گردنبندی نیز بر سینه دارد. بدن او کاملاً با لباس زیبا جلوه‌گر شد و گردنبندی اردویسور آناهیتا شاخه‌ای برسم در دست و گوشواره‌ای چهار گوش و زرین بر گوش». همخوانی دارد بود تا سینه‌هایش را ترکیبی دلنشین دهد. (دوستخواه، ۱۳۷۵ به گردن زیبا و خوش ترکیب خود داشت و کمر بند به میان بسته (بشت ۵، بند ۱۲۷)

بود: معمولاً در پیشاپیش هر لشکری پرچمی ضحاک پس از چندی بر هفت سرزمین دست یافت که یکی از این سرزمین‌ها ایران اعتقادی آنان برای دستیابی به پیروزی بشمار می‌رفت. احتمالاً سمبل درفش ضحاک حمل می‌گردید که نشانه آن کشور و نماد هفت حلقه‌ای مقابل نرگال بر بوده است. زیرا در اشکال ۱ و ۵ کرکس‌هایی مشاهده می‌شوند که حتی یکی از آنان بر درفش کرکس حکایت از تسخیر هفت سرزمین ندارد؟ زیرا در متون سخن از روی آن قرار دارد (شکل شماره ۵). آیا هفت حلقه این درفش است. بر روی ششمین حلقه تصویر، شاهزاده‌ای مشاهده می‌شود که تاجی بر سر دارد. تاج تسخیر هفت سرزمین بدست ضحاک فرّه ایزدی بودند. مفهوم نقش شاهزاده‌ی نشانه‌ی فرّه ایزدی است. هر یک از پادشاهان ایران چه قبل و چه بعد از ضحاک دارای درفش به صورت مربعی دیده می‌شود که حاشیه تحتانی آن دارای تزیین 1 تاج به سر در این درفش چیست؟ در شکل شماره می‌شود موربی آن را به چهار قسمت تقسیم کرده‌اند. نقش یک کرکس نیز در مقابل درفش مشاهده بوده و خطوط

روح اهریمن بودند و برای تخریب جهان مغز پس از بوسه‌های اهریمن، دو مار سیاه از دو کتف شاه بیرون آمد. دو ماری که گردیده که بدن او پر از چلباسه و کژدم و دیگر آفریدگان زینکار است. به طوری که اگر جوانان را می‌طلبیدند. در اوستا تصریح شماره ۱، علاوه بر دو ماری که از دو آنرا بشکافند همه جهان از چنین آفریدگانی پر خواهد شد (هینلز، ۱۳۶۸ : ۴۸) در شکل پیرامون او در حال جهیدن می‌باشند. آیا فردی که مقابل شخص ماردوش کتف این شخص بیرون آمده‌اند، مارهای دیگری نیز است؟ زانو زده، اهریمن

کژدم هم در طرفین او مشاهده می‌شوند. مار و در شکل شماره ۵ از بیشتر قسمتهای بدن نرگال، مارهایی سر بر آورده‌اند. دو بشمار می‌روند. زیرا با سم خود موجب هلاکت انسان می‌گردند و مرگ و هلاکت از کارهای کژدم از موجودات زیانکار و اهریمنی از اژدی دهاک می‌باشد. «فریدون از او اهریمن است. شاخهای نرگال و اندام ستبر و هولناک او یادآور توصیف کرده ۶ رامبشت اندروای زبردست که من به اژدی دهاک (ضحاک) سه پوزه و سه کله و شش چشم و درخواست این کامیابی را به من ده، تو ای بسیار زورمند که اهریمن بر ضد دارنده ظفر یابم. به این دیو دروغ بسیار قوی و خبیث و فریفتار جهان و این دروغ هزار مکر اهریمنی حیوانات یا انسانهایی هستند که گاهی اوقات صورتی ترکیبی از جهان مادی بیافرید» دیوها و به طور کلی موجودات نیروی آنها یک نیروی دارند. این موجودات تنومند و ستبر، قدرت و نیروی فوق العاده زیادی دارند. در واقع انسان و حیوان همه این دیوان چهره‌های زشت و کریه دارند و فوق العاده. سحرآمیز یا مافوق الطبیعه می‌باشد که بشر از داشتن آن عاجز است ایرانی دو شاخی ماموران ناراستی و گرسنگی و بیماری و مرگ هستند. آشکارترین نشانه دیو در اساطیر ترسناک می‌باشند. آنها (است که بر پیشانی دارد (شکل شماره ۴).

است و همان گونه که پیش از این بیان در اوستا از اژدی دهاک به صورت موجودی سه پوزه و سه کله و شش چشم یاد شده انسان نمی‌تواند دارای سه پوزه، سه سر و شش چشم باشد. پس علت غیر طبیعی گردید اژدی دهاک موجودی انسانی بود. اما یک روی کتف‌های او قرار انسان در چیست؟ راه حل این قضیه را باید مانند ضحاک شاهنامه در دو ماری جست که بر بودن این می‌شود، دو مار قرار دارند. با احتساب دو سر مار، این داشته است. بر روی کتف‌های شخصی که در شکل شماره ۱ مشاهده شش چشم است. در واقع دو مار جزئی از وجود اژدی دهاک به حساب می‌آیند و هر سه، تن فرد دارای سه سر، سه پوزه و شش چشم است واحدی به نام ضحاک یا اژدی دهاک را تشکیل می‌دهند، تنی که دارای سه سر و سه دهان و

متصل بهم بیرون زده که به طوق گردن سگ در شکل شماره ۵ نرگال را مشاهده می‌کنیم که از کمر بند او زنجیری بزرگ و کله و شش چشم نماد دیگری از اژدی دهاک یا خود او نیست؟ البته لازم به سه سری متصل است. آیا این موجود سه پوزه و سه فردوسی نیز در ابیات بیشمار ضحاک را با کنایه به اژدها توصیف کرده است یادآوری است که

یکی بی زیان مرد آهنگرم ز شاه آتش آید همی بر سرم

تو شاهی و گر اژدها پیکری بیاید بدین داستان داوری

جوانانی که می‌توانستند در مقابل ستمگریها و ضحاک که مامور نابودی نسل بشر بود، فقط مغز سر جوانان را طلب می‌کرد بین ساقط کنند، جوانانی که عشق و شور و توالد و تناسل نسل آدمی را عهده‌دار بودند و از استبداد او بپاستند و او را از قدرت ببندیدند و شر و خیر را از یکدیگر تشخیص بردن آنها به معنای عقیم کردن زمین از نسل بشر بود. جوانانی که می‌توانستند حمله ضحاک متوجه مغز جوانان بود. «مغز دستگاه اندیشه است و اندیشه سازنده ی دهند و علیه شر بپاخیزند. بنابراین نوک است از دشمنی ضحاک با ودانش بشری است. از این راستا ضحاک دشمن اندیشه و دانش است و مغزخواری او نشانه‌ای گیتی می‌گیرند و آرامش ماران، آرامش ضحاک است. (رهین، ۲۵۳۶ دانش و اندیشمند. ماران با خوردن مغز انسانهای جوان آرام ۲۸:)

نوزادان پسر را پس از خوابی که دیده بود به قتل مغزخواری و آدم‌کشی ضحاک پایانی نداشت. حتی وی دستور داده بود تمام ماردوشان مغز خوار است که به بزرگ و کوچک رحم نمی‌کنند. ستم و کشتار ضحاک از مرز برسانند و این اوج گناه و ستمگری فریدون، گاو پرمایه را که شیر دهنده انسانی خود گذشت و به قلمرو حیوانات نیز رسید. مأموران ضحاک پس از دست نیافتن بر مثله کردند. بی‌جهت نیست که فریدون در مبارزه علیه ضحاک، دستور و نقش مادری فریدون را بر عهده داشت، کشتند و می‌دهد. گریزی که می‌توانست انتقام گاو پرمایه را با کوبیدن بر فرق ضحاک بگیرد ساخت گریزی گاو سر

شده است. آیا این همان مفهوم اوستا و در شکل شماره ۱ گاوی مشاهده می‌شود که سر و پاهایش از تن جدا گشته و مثله کشور از انسان و حیوان بیان کرده است؟ «در آیین ایرانیان باستان گاو شاهنامه نیست که هدف ضحاک را خالی کردن هفت



گاو نری است که بدست قوای پشتیبان انسان و از قربانیان اهریمن است. در کتاب بندهش، نخستین آفریده اهورا مزدا، همواره گاو پرمایه، همه جانداران آن منطقه را از دم تیغ می‌گذراند و اهریمنی نابود می‌شود». (همان، ۲۵۳۶: ۳۵) علاوه بر کشتن روزگاری سیلاب خون فرو نمی‌نشیند به جان خشت و سنگ و در و دیوار خانهای می‌افتد که روز و چون لهیب غضبش با این (اقامتگاه فریدون بوده است). سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۸: ۱۰۵

لشکریان و اوباش و ارادل بر جان و مال مردم ضحاک در ستمگری و تخریب جهان تنها نیست. با تسلط او بر کشورها دست می‌گردد. به علت اختناق، سخنان بازگو کننده حقیقت جز در پنهانی محل ابراز نداشت باز و جادو، خرافات و حماقت ارجمند دو تن از صالحان خیر اندیش به رضا قلی، (۱۳۷۰: ۱۱۳) با وجود تمام اختناقی که در دربار ماروش مغزخوار حاکم بود، می‌رهاندند. بدان امید که روزی این رهایافتگان از مرگ، نیرویی عظیم دربار فتنه راه یافته و هر روز یک جوان را از کام مرگ ستمگر را ویران کنند گردند و کاخ

از قیامی که در آینده نزدیک در شرف وقوع ضحاک که از دست یافتن بر فریدون نومید شده بود، دست به عوام فریبی زد تا را که خود کاشته باید هر چه زودتر بدرد. «پس از بزرگان و پیرامونیان بود، جلوگیری کند؛ اما غافل از آن بود بزری است. (رهین، ۲۵۳۶ دادگری و مهربانی او را گواهی دهند که ضحاک پادشاهی دادگر و مهربان و دوستدار مردم می‌خواهد که پسر کاوه را در قبال گواهی طومار عدل او آزاد کرد. ۴: ۳) این طومار عدل چنان برای ضحاک ارزشمند بود که حتی هیچ‌همین و وقاحت ضحاک به خشم آمده بود، اختیار را از کف می‌دهد و با فریاد و اعتراض راهی کوی کاوه که از ستمگری، بی‌شرمی و فریادهای کاوه به یکباره منفجر می‌گردند. برزن می‌شود. مردم که تا آن زمان از این اژدها صفت پر قدرت و ترسناک بیم داشتند با را فرو می‌ریزد. ضحاک برای همیشه در کوه دماوند به بند کشیده می‌شود تا بشر انقلاب و تظاهرات گسترده مردمی، کاخ ظلم تسلط مجدد وی بر نیروی خیر، برزخی از بیم و امید، نیروی شر را همواره در کنار خود احساس کند و برای جلوگیری از در هوشیاری و بیداری خود را پیوسته حفظ کند.

## نتیجه

کهن هستند که بازگو کننده وقایعی در زمان و بنمایه‌های اساطیر و روایات مذهبی و روایی ایران در بردارنده هسته‌های می‌باشند. پیدایش چنین اندیشه‌ها و باورهایی از نوع نگرش انسان به خود و مکانی خاص تحت شرایط موجود در آن جامعه فشارهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر خدایان، اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... است. چنین حکایات و روایاتی به علت برای انگیزش حس کنجکاو و تفکر بشر به زبان رمز و کنایه بیان گردیده‌اند. از جامعه، به گونه‌ای اغراق‌آمیز با شمایل زیبا صورت گرفته، اساطیر و روایات به دیگر گذر زمان موجب گردیده است تا تغییراتی در آنها بوجود آید. با وجود تغییرات سویی برای همیشه حفظ می‌کنند؛ البته این تداوم چیزی جز بیان یک حقیقت دلیل جهانشمول و زمانشمول بودن طراوت و تازگی خود زود از بین می‌روند. داشتن در باورهای اعتقادی امر دیگری نیست. زیرا افسانه و خیال، عمر کوتاهی دارند و مطلق و ریشه اژدها اوستا شخصیت واحدی هستند که پیرایش و آرایش تنها حقیقت است که پیوسته جاوید می‌ماند. ضحاک شاهنامه و بود متمایز ساخته است. این شخص که از آن به اژدها تعبیر گردیده، یک عنصر نامطلوب بیگانه زمان اندکی آنها را از یکدیگر یافته‌های باستان‌شناسی که با متون ایرانی مطابقت که بر جان و مال ایرانیان مسلط شده و بر آنان ستم روا می‌داشت. بر اساس می‌زیسته است. بین‌النهرین یا ایلام باستان و حداقل در نیمه ی دوم هزاره سوم قبل از میلاد دارد، احتمالاً شخص فوق در منطقه همسایه خصوصاً ایران به ثروت و شهرت رسیده بود، از آنجایی که این شخص قدرتمند و ستمگر با چپاول و کشتار سرزمینهای زیادی برخوردار بود و به عنوان یکی از خدایان پرستش و نیایش می‌شد. در حالی که نزد در سرزمین خود از قداست و احترام محبوب و پهلوانی و احياناً خدایی مردم ایران اژدهاوشی اهریمنی و منفور بود. هماغونه که چنگیز نزد مغولان چهره‌ای ستمگری، ویرانگری و خون آشامی است دارد، در حالی که نزد ایرانیان از نمادهای بارز

اشکال ۱ - ۵

شکل شماره ۱

شکل شماره ۲

شکل شماره ۳

## شکل شماره ۴

شکل شماره ۴

## شکل شماره ۵

### منابع

- 1- تهران: سروش. **اسطوره بیان نمادین** (اسماعیل پور، ابوالقاسم) ۱۳۷۷- ۱
- 2- انتشارات آگاه: تهران. **پژوهشی در اساطیر ایران** (بهار، مهرداد) ۱۳۷۵- ۲
- 3- سرشت. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر ترجمه اکبر دانا. **آثار الباقیه** (بیرونی، ابوریحان) ۱۳۷۰- ۳
- 4- مجیدزاده. تهران: دانشگاه تهران ترجمه یوسف. **هنر ایران باستان** (پرادا، ایدیت) ۲۵۳۷- ۴
- 5- پایان نامه دوره کارشناسی ارشد باستان شناسی. تهران: **استوانه‌ای مذهب ایلام با نگرشی بر مهرهای** (جوزی، زهره) ۱۳۷۲- ۵  
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس دانشکده
- 6- تهران: نشر چشمه. **ضحاک** (حصوری، علی) ۱۳۷۸- ۶
- 7- مروارید چاپ سوم. تهران: انتشارات. **اوستا** (دوستخواه، جلیل) ۱۳۷۵- ۷
- 8- تهران. **لغت نامه دهخدا** (دهخدا، علی اکبر) ۱۳۲۵- ۸
- 9- نی تهران: نشر. **جامعه شناسی خودکامگی** (رضاقلی، علی) ۱۳۷۰- ۹
- 10- تهران: نشر توس. **اژدها در اساطیر ایران** (رستگار فسایی، منصور) ۱۳۷۹- ۱۰
- 11- پویش تهران: انتشارات. **ضحاک در شاهنامه** (رهین، عظیم) ۲۵۳۶- ۱۱
- 12- جاویدان تهران: سازمان انتشارات. **فرهنگ عمید** (عمید، حسن) ۱۳۴۶- ۱۲
- 13- موسسه انتشارات امیر کبیر: تهران. **شاهنامه فردوسی** (فردوسی، حکیم ابولقاسم) ۱۳۸۳- ۱۳
- 14- تهران: بی جا. **ضحاک مار دوش** (سعیدی سیرجانی) ۱۳۶۸- ۱۴
- 15- ترجمه نادر کریمیان سردشتی. تهران: سازمان. **خورشید هترا (حضرا) شهر** (سفر، فؤاد و محمد علی، مصطفی) ۱۳۷۶- ۱۵  
میراث فرهنگی کشور
- 16- تهران: انتشارات جمال الحق. **آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی** (کویری، سوزان) ۱۳۷۵- ۱۶

- 17- مرکز نشر دانشگاهی: تهران. تاریخ و تمدن ایلام (مجید زاده، یوسف) ۱۳۷۰- ۱۷.
- 18- ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و. الاشراف التنبيه و (مسعودي، ابوالحسن علي بن حسين) ۱۳۶۵- ۱۸. فرهنگي.
- 19- اطلاعات تهران: انتشارات گزند باد (مهاجراني، سيد عطا...) ۱۳۶۹- ۱۹.
- 20- پایان نامه دوره. روي مهرهاي استوانه‌اي ایلام بررسی نشانه‌هاي تمدني نقوش حیواني بر (مهر آفرین، رضا) ۱۳۷۵- ۲۰. تهران: دانشگاه تربیت مدرس. کارشناسي ارشد باستان شناسي.
- 21- پایان نامه دکتری در رشته زبان و. شاهنامه فردوسي پژوهش در بن‌مایه‌هاي اساطيري (واحد دوست، مهوش) ۱۳۷۴- ۲۱. تهران ادبیات فارسي دانشگاه.
- 22- آموزگار و احمد تفضلي. تهران: نشر چشمه ترجمه ژاله. شناخت اساطير ایران (هینلز، جان) ۱۳۶۸- ۲۲.
- 23- Collon(1987) **Cylinder Seals in the Ancient Near East**. Dominique First Impression. London.
- 24- DeMecquenem (1943) **Fouilles de Suse, Memoires**. Tome XXIX.
- 25- Hakemi, Ali, Shahdad(1997) **Archaeological Excavations of a Bronze Age Center in Iran**. Translated and Edited by: S.M. S. SAJJADI, Is MED, Rome.

